

# اعترافات

رضا روشنی

## جستار شهیر کنعانی درباره کتاب تازه منتشر شده اعترافات



شهیر کنعانی

اثر: رضا روشنی

آنهاست که می‌داند شعر زبان رایج و عرف نیست و برای شکستن عرف می‌بایست با جهل، تن به تن شد. خطر اما همین جاست؛ گم شدن در تاریکی. فهم ادبیات رضا روشنی از سال‌ها مطالعه و قلم‌فرسایی در خصوص نقد ادبی، فلسفه و ادبیات کلاسیک و معاصر و همچنین جریان‌شناسی ادبیات مدرن می‌آید. این فهم حاصل یک روز و یک سال نیست. هیچ فهم درستی سریع به دست نمی‌آید و همین فهم درست است که هشدار می‌دهد: "ادبیات جای پوپولیسم نیست".

اعترافات از معدود کتاب‌های شعر است که فرم ظاهری، چینش، فهرست و حتی عنوانش هم شعر است. از این‌روست که مرا مدام به یاد هفتاد سنگ قبر می‌اندازد.

شاعر در فرم نوشتاری عنوان که با قلب ظاهر کلمه **اعترافات** به **اعترافات**، زیر چراغ در فضایی تاریک، صحنه‌ای طراحی کرده، از همان نگاه اول مخاطب خاص

رضا روشنی انسانی پخته و وارسته است. با تحصیلات در رشته زبان‌های خارجی، صاحب نظریه در حیطه نقد ادبی و ادبیات آوانگارد و سال‌ها تجربه تدریس زبان. کتاب "اعترافات" اثر تازه او به دستم رسید و برای من که در ادبیات دنبال عادی‌ها و عادت‌ها نیستم شگفت‌انگیز بود. اعترافات را که می‌خواندم مدام یاد شاهکاری می‌افتادم به نام هفتاد سنگ قبر از یدالله رؤیایی.

زبان جدید سازنده جهان جدید است. وقتی از واقعیت فاصله می‌گیریم باید بلد باشیم که ماحصل فرارمان از واقعیت و عادات و عادیات، چگونه بایستی شکل جهان تازه به خود بگیرد. اینجاست که شاعر شهادت می‌دهد و شهید می‌شود. اینجاست محل خطر کردن. رضا روشنی اهل خطر است. او در سالیان سال نوشتن، این هنر را یادگرفته است. یادگرفته که نوشتن یعنی خطر کردن و خطر کردن را یادگرفته است. او یکی از

پرده ششم (رستخیز، خویشتن، محیط زیست)  
 نیم پرده  
 جمع دو نیم پرده (یک پرده) به علاوه شش پرده،  
 حاصلش هفت پرده خواهد شد که اشارتی است به هفت  
 نت موسیقی.  
 کتاب اعطرافاط سرشار است از رمز و راز،  
 شخصیت پردازی های یونیک و ارجاعات فرامتنی  
 خلاقانه. بدیهی است واکاوی مفصل در این زمان  
 محدود نمی گنجد؛ اما در ادامه قطعه شعری از این دفتر  
 را مرور می کنیم و به رضا روشنی می گویم:

زیبا آفریدی  
 پس زیبایی  
 از آن تو باد.  
 پرده ششم (رستخیز، خویشتن، محیط زیست)  
 از خون من رنگ بپاش  
 از جان من سنگ بتراش  
 از نگاه من بیرون شو، داخل شو  
 از من قرمز بپاش به ماه  
 از جان من دستی در قتل های زنجیره ای بیاور  
 از من بیرون بکش  
 قاتل را  
 آلات قتاله را  
 صحنه معاشقه را  
 حتی بیرون را هم بیرون بکش.

۲۸ مرداد ۱۴۰۲

■

را روشن می کند که با چه نوع تفکری رو در روست. قلبِ  
 ظاهر الفبا که با طراحی های پیش پیش در جای جای  
 کتاب صورت پذیرفته مدام یادآوری می کند که زبان  
 قراردادی است انسانی و قابل تغییر. تغییر 'ت' به 'ط' در  
 عنوان کتاب، با حالت نوشتاری خاص، به اعترافات  
 هارمونی و توازنی رو به بالا داده. رو به سوی نور که علیه  
 تاریکی است. درج هوشمندانه و طراحی شده نام شاعر  
 رضا روشنی در زیر عنوان اعطرافاط، جلد کتاب شعر را  
 شعری ایهامی کرده است. مخاطب خاص می اندیشد  
 که نام کتاب اعطرافاط است یا اعطرافاط رضا روشنی؟  
 نور چراغ، بالای کلمه اعطرافاط افتاده و از این رو کلمه  
 اعطرافاط، که خود حاکی از گم گشتگی و شروع از ابتدای  
 انسانی است که شاعر است به رنگ زرد، رنگ نور در  
 آمده. اینجاست که هرمونوتیک معنا به اوج می رسد. آیا  
 همه این ها تصادفی است؟ از نظر نگارنده قطعاً، خیر.  
 فهرست نیز از آن فهرست هاست. شاعر جای آنکه  
 شعرها را فهرست کند، فهرست را شعر کرده است. با  
 تأکید بر هارمونی زبان و موسیقی.

جهان هنر به اعتقاد نگارنده، جهان دو مفهوم  
 بنیادین هارمونی و معنا است. موسیقی محض، زمانی  
 حادث می شود که هارمونی به اوج برسد و معنا (نیاز به  
 هرمونوتیک) به پایین ترین حد ممکن (حذف شیء).  
 شعر اما زمانی حادث می شود که میان این دو مفهوم  
 بنیادین، بالانس (توازن) حادث شود؛ چراکه شعر در بند  
 اشیاء است و در این توازن نیاز به هرمونوتیک و هارمونی  
 هر دو حاضر خواهند بود.

رضا روشنی بالانس هارمونی و معنا و استقرارش در  
 زبان را درک کرده است. فصل بندی فهرست این کتاب  
 نیز ابداعی است شاعرانه که به مخاطب می گوید: "شما  
 وارد جهان شعر شده اید."

نیم پرده

پرده اول (زمان)

پرده دوم (درآمیختگی)

پرده سوم (خانه)

پرده چهارم (پیر می فروش)

پرده پنجم (شاعران در پرده سخن ساز می کنند)



## جستاری درباره کتاب "اعترافات"

اثر شاعر معاصر رضا روشنی



سعیده جهانگیری

اعترافات در ادامه سنت اعتراف نامه نویسی که در قرن پنجم میلادی از سنت اگوستین شروع شد که طلب بخشایش بود و اعترافی بود به گناهانش از کوچک تا بزرگ. و اعترافات ژان ژاک روسو که در آن روسو به شرح تمامی زندگی خود پرداخته است. در واقع شروع اعتراف نویسی از غرب است که در سنت مسیحی رایج است و بیان گناهان اولین پله بخشایش گناهان است، اما اعترافات، که در سخن شفاهی همان عنوان اعتراف نامه نویسی است؛ ولی در سخن مکتوب چیز دیگری است. "ات" در زبان عربی نشانه جمع است و اعترافات بی پروا سخن گفتن درباره خود. حال باید پرسید اعترافات آیا تنها با غلط نویسی به دنبال جلب توجه بیشتر است یا از لحاظ معنایی نیز پیامد خودش را دارد.

اعترافات حاصل گفت وگوهای متعددی است در شش پرده و دو نیم پرده، که مانند جهان از زمان آغاز می شود و با رستاخیز، خویشتن و محیط زیست به پایان می رسد. شش پرده با دو نیم پرده به هفت پرده می رسد؛ به عدد مقدس معروف به هفت شهر عشق عطار و هفت

آسمان و...

اعترافات با این جمله شروع می شود:  
"از این حوالی که کس ها نیست

جز فوجی از کرکسان و چند گل خاردار"

روشنی از خائوس می آغازد؛ از نیم پرده ای بدون نام در واقع، پیش از زمان و در این نیم پرده آغازین هنوز انسان هبوط نکرده، جهان متعلق به کرکس ها و گل های خاردار و .... است، کس نیست الا کرکس.

و به سرعت از شاعری حرف می زند که جاننش را می بیند. در ابتدا جهان شعر بود و اولین اسم "رستم" است؛ اسطوره ایرانی و دومین اسم رضا و شاهد اول که از گل گندم می گفت که نشانه هبوط عنقریب است.

و پرده اول یعنی زمان آغاز می شود، در نمایشنامه او (اعترافات بسان تئاتری دراماتیک با زبان شکسپیر وار که میان دو زمان گردش می کند) زمان از همین دنیای مدرن می آغازد که نشانه آن نمایشگر، دکمه پخش و کلیک است. در واقع با دو دانای کل روبرویم؛ دانای کل شماره ۱ (جناب فاشگر، نماینده دنیای معاصر، کسی که با کلیک روی کاراکترها اجازه صحبت می دهد،



با وجودی که اعترافات پر از گفت‌وگو و دیالوگ است، امکان هم‌صدایی ایجاد نشده و رهبر دارد) و دانای کل شماره ۲ (راوی)

پرده دوم با این جملات شروع می‌شود:

وقت‌ها  
بی‌وقت‌ها  
مرگ‌ها سخن می‌گویند.

در این پرده مثل بسیاری از متون فارسی مرگ مهم است و با وجود تعارضش با زمان در پرده زمان جای گرفته است، روشنی در پرده زمان به مضامین عرفانی رجوع کرده (باید از زبان برید که آن در زبان ناید) و نیز امر غایب برتری خود را نشان می‌دهد و اهمیت متافیزیک بر ملا می‌شود، به درونیت اشاره می‌کند. بی‌نشانی منبع است در این پرده منازعه معشوق و عاشق در راستای تاریخ ادبیات سرزمین فارس ادامه یافته، (گویا قرار نیست بالاخره عاشق و معشوق دست از سرسختی بردارند).

پرده اول با لحن نیچه‌وار و خدای‌گونه به پایان می‌رسد:

\* هرچه هست منم  
منم  
فرازپایه  
فرودپایه  
واژ من است  
هر آنچه هست  
نور  
تاریکی  
آغاز  
فرجام\*

پرده اول با لحن نیچه‌وار و خدای‌گونه به پایان می‌رسد:

\* هرچه هست منم  
منم  
فرازپایه  
فرودپایه  
واژ من است  
هر آنچه هست  
نور  
تاریکی  
آغاز  
فرجام\*

روشنی بر آن است که امکان گفت‌وگوی بین افق‌ها را فراهم کند. (اگر بخواهیم گادامری به پرده اول نگاه کنیم)، اینکه چگونه فردی که متعلق به یک دوره است می‌تواند تجارب فرد متعلق به دوره دیگر را درک کند، در پرده زمان گفت‌وگو بیشتر درونی است تا بیرونی. درون کاسه سر، نمایشگر، ذهن، گفت‌وگوها بیش از آنکه دغدغه انتولوژیک داشته باشد، در جهان انتیک چیزها و هستنده‌ها گرفتار شده است. روشنی دفترش

درباره طراحی جلد و واژه اعترافات:

طرح روی جلد چراغی است به صورت مستقیم تا روی میز نزدیک به اعترافات، شبیه اتاق‌های بازجویی و اعتراف‌گیری؛ ولی همچنان رنگ زمینه تیره است، گویا شاعر بر آن است که در وجود ما همواره چیزهایی برای نگفتن باقی می‌ماند و از طریق تصویر همان کاری را می‌کند که با کلمات انجام می‌دهد. اعترافات از اعترافات منحرف شده و با این بازی بصری شاید بر آن است شرایط تحقق امکان‌های نامکشوف هستی را ممکن سازد. او کتابش را با سینمایی اندیشیدن آغاز می‌کند، طغیانی هنری در واکنش به پیش‌فرض‌های اولیه، نوعی ایپوخه، به جهت آنکه معنی آن را از خود زندگی‌نامه‌نویسی دور و به وجوه هستی‌شناسی تمرکز کند، که شعر چنین امکانی را فراهم می‌کند. چیز تثبیت‌شده‌ای وجود ندارد، شالوده‌شکن و متناقض؛ تا مجموعه‌ای از تفسیرها و برداشت‌های متفاوت را از فرهنگ رایج به وجود می‌آورد. اعترافات اعتراف است به علاوه "اما"....

